

بررسی راهبرد ایران در شمال آفریقا در گفت‌وگو با عبدالامیر نبوی، کارشناس مسائل آفریقا

نگاه به شمال آفریقا بر اساس ذهنیت‌هاست تا واقعیات



سید مهدی طالبی

روزنامه‌نگار

شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ جایگاه ویژه‌ای در مباحث سیاسی دنیا یافته است. این منطقه هنوز از بی‌ثباتی و فروپاشی جوامع خود در سالیان اخیر رنج می‌برد، به گونه‌ای که لیبی توسط چند گروه نظامی به‌طور غیررسمی تجزیه شده است، تونس درگیر مسائل اجتماعی-سیاسی خاص خود است، مصر بعد از تجربه دموکراسی یک‌ساله بار دیگر تحت سیطره دیکتاتوری قرار گرفته و الجزایر نیز به‌تازگی تغییرات سیاسی جدید را تجربه کرده است. شمال آفریقا از نظر واقع شدن در میان سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا از اهمیت بالایی برخوردار است. در کنار این موارد دارای منابع نفت و گاز فراوان و جمعیتی نزدیک به ۲۰۰ میلیون نفر است که اکثر آنها از مسلمانان به حساب می‌آیند. برای بررسی وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شمال آفریقا و همچنین آسیب‌شناسی سیاست‌های ایران در رابطه با این منطقه مهم با عبدالامیر نبوی، مدیرگروه مصر و شمال آفریقا در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه گفت‌وگو کرده‌ایم. او معتقد است نگاه ایران به شمال آفریقا پس از تحولات ۲۰۱۱ بیشتر مبتنی بر ذهنیت‌ها بوده تا واقعیت‌ها. او یکی از اشتباهات ایران در شمال آفریقا را نگاه این کشور به اخوان المسلمین می‌داند و معتقد است نگاه ایران و هم‌پیمانانش به اخوان المسلمین مصر بیشتر مبتنی بر یک نگاه تاریخی بود که دیگر وجود خارجی نداشت، زیرا این گروه مصری از سال ۲۰۰۰ به بعد از ایده‌ها و دیدگاه‌های بنیان‌گذارانش مانند حسن‌الینا گذر کرده بود. در ادامه متن این گفت‌وگو را می‌خوانید.

از سال ۲۰۱۱ شمال آفریقا درگیر بیداری اسلامی شد، اما ایران نتوانست از این شرایط بهره‌برداری لازم را داشته باشد. دلیل این ناتوانی از ما بود یا اینکه در آفریقا ظرفیت برای حضور ایران وجود نداشت؟ مثلاً راشد الغنوشی، رهبر جریان النبهض در زمان ورود مجدد خود به تونس بعد از سقوط بن علی گفته بود برای انقلاب ایران احترام قائم ولی به روش ترکیه عمل خواهیم کرد. علت ناتوانی در نفوذ در آفریقا چه بود؟

مشکل دو سویه بود؛ بخشی از مشکل در سمت ایران بود و بخش دیگر در سمت کشورهای شمال آفریقا. در سمت ایران، مشکل آن بود که شناخت دقیقی از تحولات شمال آفریقا به خصوص از سال ۲۰۱۱ به بعد وجود نداشت. تحولات شمال آفریقا، برخلاف تفاسیری که در ایران رواج داشت، ربطی به مسائل ایدئولوژیک یا خدات‌های خارجی نداشت. در واقع، این تحولات و حتی رویدادهای بعدی دارای ریشه‌های عمیق داخلی بود و هنوز همین‌گونه است. نگاه دولت‌مردان ایران به تحولات شمال آفریقا بیشتر مبتنی بر ذهنیت‌ها بوده است تا واقعیت. مقامات ایران آرزو داشتند که جریان‌ات اسلام‌گرا سوار بر تحولات شمال آفریقا شوند و بلافاصله از مدل ایران پیروی کنند یا با آن همدلی نشان بدهند. به دلیل آنکه مقدمات ابتدایی چنین بحث‌هایی نادرست و غیرواقعی بود، سیاست‌گذاری در این زمینه نیز غیرواقعی، نادرست و حتی اغراق‌گونه شد. مساله اینجاست که حتی اگر جریان‌ات اسلام‌گرا در شمال آفریقا به قدرت می‌رسیدند-کما اینکه در دوره حکومت یک‌ساله محمد مرسی در مصر شاهد آن بودیم- هیچ‌دلیل یا انگیزه‌ای برای گرایش به سمت ایران در آنها وجود نداشته و هنوز نیز ندارد. به این نکته، باید ناتوانی نهادهای اقتصادی را هم اضافه کرد که تاکنون برنامه‌های مشخص و سیاستی عمل‌گرایانه نداشته‌اند. بعید است تا زمانی که قواعد دست و پا گیر حاکم و دوری از استانداردهای بازارهای جهانی وجود داشته باشد، بتوان از ظرفیت اقتصادی بهره برد. همان‌گونه که گفتیم، در سمت شمال آفریقا نیز کاستی‌ها و اشکالاتی وجود داشته است. عمده این کشورها از لحاظ اقتصادی و سیاسی ضعیف هستند و مشکلات و ضعف‌های آنها سبب شده است امروزه دست‌باز بیگران قدرتمند خارجی برای اثرگذاری بر تحولات باز شود. این وضعیت سبب شده است رابطه این کشورها با ایران طی چند دهه اخیر، از جمله ۲۰۱۱ به بعد، با حساسیت بالایی تنظیم شود. کشورهای شمال آفریقا ترجیح می‌دهند روابط با ایران در حد کنترل و مدیریت شده باقی‌ماند به نحوی که باعث حساسیت و نگرانی متحدان غربی و سرمایه‌گذاران خارجی نشود. بارزترین نمونه، مصر است که تلاش‌ها برای ارتقای روابط با آن کشور هیچ‌گاه به نتیجه نرسیده است. بنابراین، یکی از دلایل این مساله که ایران نتوانسته است به‌درستی از ظرفیت کشورهای آفریقایی به‌خصوص شمال این قاره استفاده کند از یک سو مشکلات خود ایران است که همچنان پررغم بازار مناسب آفریقا و حتی فضای سرمایه‌گذاری مناسب آن، نتوانسته از چنین فرصتی استفاده کند. البته بخش خصوصی ایران در این سال‌ها فعال بوده و توانایی‌های خوبی از خودش نشان داده است، منتها این بخش هم با مشکلات خاص خود که ریشه در مشکلات دیوانسالاری و دست‌اندا‌زهای سیستم اداری ایران دارد، مواجه است.

تحولات جهان را ما در ایران با عینک تحولات داخلی خود می‌بینیم یا در معنای وسیع‌تر شبیه تحولات خاورمیانه. تفاوت اسلام شمال آفریقا با اسلام منطقه ما چیست؟ مثلاً می‌گویند صوفی‌ها در شمال آفریقا جمعیت زیادی دارند. اسلام این منطقه چه ویژگی‌هایی دارد؟ در شمال آفریقا گروه‌های صوفی زیاد و قوی هستند. تعداد زیادی از آنها نیز از اساس سیاسی نیستند و به سیاست ورود نمی‌کنند. در این زمینه، دو مشکل وجود دارد؛ مشکل نخست آنکه ایران پس از چهارده‌هه هنوز تصمیم نگرفته است می‌خواهد با دولت‌ها کار کند یا صرفاً با بخشی از نیروهای اجتماعی و مذهبی این کشورها ارتباط داشته باشد. ظاهر قضیه این است که با دولت‌ها ارتباط و توافق صورت می‌گیرد و وزارت امور خارجه مسئول آن است. البته اینکه باید با نیروهای مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی ارتباط داشت و از تحولات گوناگون جوامع شمال آفریقا غافل نشد، بحثی درست است و دقیقاً در چارچوب وظایف نهادهایی چون وزارت امور خارجه و راینی‌های فرهنگی و علمی است، اما همه این مسائل قواعد، نحوه و شیوه‌های خاص خود را دارد. گاهی در یک کشور هم‌زمان دو یا سه مدل ارتباط با مجموعه‌های داخل آن کشور وجود دارد و همه طرف‌ها نیز به



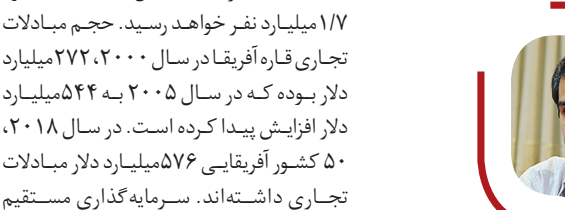
همین دلیل به ایران شک دارند. نخبگان رسمی و نیروهای دولتی فکر می‌کنند ایران در حال یارگیری از بین فعالان غیردولتی برای انجام یک عمل سیاسی است و گروه‌های غیردولتی نیز تردید می‌کنند که قصد ایران از چنین روایتی چیست؟ این سیگنال‌ها متناقض است. در ساده‌ترین مسائل بین‌المللی که گاهی رابطه مستقیمی با منافع ملی و مصالح کشور دارد، افراد گوناگونی اظهارنظر می‌کنند و در نتیجه روشن نمی‌شود که مسئول سیاست خارجی و پیگیری منافع ملی در ایران بالاخره کدام نهاد است. این مساله درباره خیلی از موضوعات دیگر نیز وجود دارد. باید دید درباره عراق، افغانستان، عربستان سعودی و سایر کشورها بالاخره چه کسی متولی است که بشود حرفش را مستند و معتبر شمرد؟ آنچه در این وسط همواره متولی ندارد و نادیده گرفته می‌شود، منافع ملی و پرستیژ کشور است. در نتیجه می‌بینید در بین نیروهای دولتی کشورهای شمال آفریقا با تردید نسبت به ایران نگاه می‌شود و در میان نیروهای اجتماعی غیردولتی نیز با شک و تردید مواجه هستیم. مشکل دوم آن است که نگاه به گروه‌های غیردولتی در کشورهای آفریقایی اغلب بر اساس انتظارات داخلی و ذهنیت‌هاست. باید به این مساله توجه کنیم که برخی گروه‌های اجتماعی و مذهبی در شمال آفریقا-مانند شیعیان مصر-سیاسی نیستند و قصد هم ندارند به آن ورود کنند. شیعیان مصر اسماعیلی‌مذهب هستند و حداکثر جمعیت آنها دومیلیون نفر است. این گروه همیشه تحت کنترل بوده و هیچ‌گاه ارتباط خود با کشوری مانند ایران را آنقدر گسترش نمی‌دهند که حساسیت دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی مصر را برانگیزند. این گروه می‌داند یک اقلیت بسیار کوچک مذهبی است، لذا باید وضعیت موجود خود را همیشه حفظ کند. عموم فرقه‌های صوفی و باطنی در شمال آفریقا نیز ادعای سیاسی ندارند.

ایران اصلا ورودی‌ای به بازارهای اقتصادی مصر داشته است؟

هم در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی و هم پس از ۲۰۱۱ تلاش‌هایی شد، اما هیچ‌یک موفقیت‌آمیز نبود به این دلیل که مصری‌ها هنوز درباره ایده‌های ایران درباره کشورشان نگران هستند. باید بپذیریم مصر روابط سیاسی و نظامی گسترده‌ای با کشورهای مهم منطقه و خارج از منطقه دارد و سرمایه‌گذار بزرگ اقتصادی مصر، عربستان است. در نتیجه مصر روابط با ایران را جایگزین رابطه با آمریکا، رژیم صهیونیستی، عربستان و امارات نمی‌کند. البته این کشور سعی دارد در عین حال با کارت ایران بازی کند تا امتیازات بیشتری را از طرف‌های مختلف بازی بگیرد. در واقع، مصر یک سیاست زیرکانه را دنبال می‌کند؛ رابطه با ایران را صفر نمی‌کند تا بتواند با کارت ایران بازی کند، اما رابطه از یک حدی فراتر نمی‌رود که متحدانش را نگران کند.

اخیراً رهبر انقلاب در دیدار با فرماندهان سپاه صحبت از افزایش عمق راهبردی ایران کرده‌اند. همه مناطق دارای اهمیت خاص خود هستند اما برخی می‌گویند منطقه مورد نظر برای افزایش عمق راهبردی، آفریقا است. ایران با چه ابزار می‌تواند در این منطقه نقش آفرینی کند؟

بهترین ابزار، اقتصاد است و تجربه نشان می‌دهد که بهتر است توسط بخش خصوصی صورت بگیرد. قاره آفریقا ۵۴ کشور مستقل دارد که ۳۳ مورد از آنها از لحاظ توسعه‌یافتگی وضعیت خوبی ندارند، در عین حال ۱۱ کشور این قاره دارای ذخایر نفت و گاز مناسبی هستند. پیش‌بینی می‌شود که جمعیت آفریقا تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۱/۷ میلیارد نفر خواهد رسید. حجم مبادلات تجاری قاره آفریقا در سال ۲۰۲۰، ۲۷۲ میلیارد دلار بوده که در سال ۲۰۰۵ به ۵۴۴ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۸، ۵۰ کشور آفریقایی ۵۷۶ میلیارد دلار مبادلات تجاری داشته‌اند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آفریقا در سال ۹،۲۰۰ میلیارد دلار بوده و در سال ۲۰۱۸ به ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. آفریقا به لحاظ معادن غنی، بازار بکر و نیروی کار ارزان، به سرعت در حال رشد است. این منطقه از لحاظ تحولات دانشگاهی مردم، استعداد کشاورزی و اصلاح قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری و تجارت، به یکی از مقاصد سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل شده است.



در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی‌رفسنجانی و هم پس از ۲۰۱۱ تلاش‌هایی برای افزایش روابط با مصر صورت گرفت، اما هیچ‌یک موفقیت‌آمیز نبود به این دلیل که مصری‌ها هنوز درخصوص ایده‌های ایران درباره کشورشان نگران هستند

در آفریقا سال‌ها گروه‌هایی همچون القاعده فعالیت داشتند. این گروه در غرب هم حضور داشته و دارد. مدل القاعده آفریقا با جاهای دیگر متفاوت است؟ منظورم این است که مثل مدل القاعده عراق که با القاعده افغانستان متفاوت بود، مدل القاعده آفریقا چقدر متفاوت با جاهای دیگر است. بله؛ اینها هر کدام ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ملت یا کشور خودشان را بازتاب می‌دهند. مثلاً القاعده مدل عراق و سوریه شبیه هم و با مدل افغانی و پاکستانی یا شمال آفریقایی کمی متفاوت است.

فعالیت گروه‌های تند به دلیل وجود دولت‌های ضعیف در آفریقا است؟ دولت ضعیف، چندگانگی قومیتی و تعارضات هویتی، فضایی مساعد و مناسب برای شکل‌گیری و رشد چنین گروه‌هایی را فراهم می‌کند.

در آفریقا یک گروه موثر اخوان المسلمین است. برخی معتقدند اخوان و ایران هیچ‌وقت نتوانستند با هم همکاری کنند. دلیل عدم ارتباط موثر با این گروه چیست؟ اخوان در مصر دولت هم در دست گرفت، ولی اوضاع برای ما بدتر شد. به گونه‌ای که پس از برکناری مرسی خیلی‌ها در ایران و کشورهای محور مقاومت از برکناری او ابراز

کشورهای دیگر نیز این گونه بوده است؟ فعلاً که ایران حضوری جدی در لیبی ندارد و رابطه ایران با الجزایر هم مانند گذشته تقریباً خوب است.

حساسیت‌هایی که روی فعالیت‌های ایران در شمال آفریقا وجود دارد آیا روی کشورهای مانند عربستان سعودی که ایدئولوژی وهابیت را رهبری می‌کند نیز وجود دارد؟ خیر، به دلیل آنکه عربستان سعودی یکی از سرمایه‌گذاران اصلی کشورهای شمال آفریقا به‌خصوص مصر به شمار می‌آید. از سوی دیگر، عربستان در حمایت از جریان‌های خشن وهابی مقداری محتاط‌تر شده است و سعی دارد با اجراء سیاست‌های جدید (سیاست‌های ملک سلمان و پسرش محمد بن سلمان) چهره جدیدی از خود به‌عنوان برادر بزرگ‌تر اعراب ارائه بدهد. برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی اخیر عربستان در واقع تلاشی برای ساخت این چهره جدید است. امروزه تقریباً شمال آفریقا صحنه رقابت ایران و عربستان نیست، بلکه صحنه رقابت بلوک عربستان-امارات با بلوک ترکیه-قطر است.

راهکار چیست؟ اصلاً گروه اجتماعی مناسبی وجود دارد که ایران بخواهد با آن کار کند؟ جز وضعیت لیبی که شرایط خاصی است، چه در الجزایر، چه در تونس و چه در مصر دولت مستقر وجود دارد. بهترین راه در گام اول گسترش رابطه با آن دولت‌ها براساس قواعد پذیرفته شده جهانی و پروتکل‌هاست. تنها راه واقع‌بینانه گسترش روابط، افزایش فعالیت‌های بخش خصوصی در حوزه اقتصاد و فعالیت‌های مستقلانه اجتماعی-فرهنگی است.

در رابطه با مصر چطور؟ مصر به خودی خود برای ما اهمیت ندارد؟ مصر به دلایل گوناگونی برای ایران اهمیت دارد، ازجمله آنکه در یک چهارراه جهانی واقع شده است. کانال سوئز تحت کنترل این کشور است و بسیاری از کشتی‌های ایران برای تجارت از این کانال عبور می‌کنند. این

خوشحالی کردند. این به خاطر ناآگاهی از شرایط واقعی و داخلی مصر و ناآگاهی از تحولاتی است که اخوان از سال‌های ۲۰۰۰ به بعد به لحاظ اندیشه‌ای تجربه کرد. نگاه ایران و هم‌پیمانانش به اخوان المسلمین مصر بیشتر مبتنی بر یک نگاه تاریخی بود که دیگر وجود خارجی نداشت. مرسی و اخوانی‌ها از ابتدا به‌درستی می‌دانستند رقبای جدی دارند و باید در چارچوب و قواعد حاکم بر مصر عمل کنند، لذا خودشان را بیشتر پاسخگوی نیازها و شرایط واقعی داخلی مصر می‌دانستند.

این تحولات فکری سال‌های ۲۰۰۰ به بعد چه بودند؟

بعد از بحث‌های مداوم و چندساله میان رهبران اخوان، بیانیه رسمی مهمی در ژانویه ۲۰۰۷ منتشر شد که نشانگر فاصله‌گیری اخوان از ایده‌ها و برنامه‌های گذشته بود. بر این اساس، اخوان علاقه‌مند شد خود را به فعالیت در قالب یک حزب سیاسی رسمی نشان داد. پیش‌نویس برنامه جدید اخوان نیز در آگوست ۲۰۰۷ منتشر شد که نشانگر تغییر رویکرد اخوان درباره مساله فعالیت سیاسی، مساله مرجعیت مذهبی و نیز مساله صلاحیت زنان و غیرمسلمانان برای تصدی مناصب مهم بود. البته بلافاصله اختلافاتی میان اعضا و رهبران بروز کرد که در نتیجه رهبران اخوان از برخی مواضع اعلام‌شده عقب‌نشینی کردند. با این حال، جهت‌گیری کلی اخوان به فعالیت در قالب یک حزب سیاسی و تشکل مدنی مذهبی بود، نه اینکه دنبال استقرار یک حکومت دینی باشد. مدل آنها شاید چیزی شبیه احزاب مذهبی دموکرات در اروپا می‌شد. البته تلاش اخوانی‌ها به دلایل گوناگون موفقیت‌آمیز نبود، به‌خصوص در آن یک سال (۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳) گرایش‌های اقتدارگرایانه خود را به‌روشنی نشان دادند که مخالفت خیلی‌ها را برانگیخت. با این حال، اگر حکومت‌شان ادامه پیدا می‌کرد، قطعاً به مدل ایران و حزب‌الله نزدیک نمی‌شد. درنهایت هم دیدیم که مرسی کاملاً مغایر با انتظارات ایران عمل کرد.

در تهران هم که مرسی برای نشست جنبش عدم تعهد آمده بود، حرف‌های خیلی خوبی نزد.

آن سخنان، تلاشی برای جلب‌نظر عربستان بود. تحلیل آنها این است که گسترش روابط با ایران برای سایر کشورها هزینه دارد و کمتر کشوری حاضر است این هزینه را بدهد. کشورهای دیگر سعی می‌کنند وقتی روابطشان را گسترش بدهند که قبل از آن، اعتماد بازیگران بزرگ جهانی را جلب کرده باشند. تاملاتی که الان هند و پاکستان یا کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با ایران دارند، از این دست است. این کشورها برای تعامل با ایران سعی می‌کنند قبلاً مجوزها را بگیرند یا توضیحاتی بدهند تا نگرانی‌های اروپا، آمریکا، چین و روسیه را رفع کنند.

تغییر اساسنامه توسط اخوان المسلمین مصر به خاطر این نبود که به نوعی با اصلاحات ظاهری اعتماد حکومت را برای حضور پارلمانی جلب کنند؟

برای جلب نظر حکومت حسنی مبارک بود، اما بیشتر حاصل سال‌ها تجربه و فعالیت سیاسی و بحث درونی به شمار می‌آید، در نتیجه استراتژی بود و نه تاکتیک. باید دانست که مدت‌هاست از رهبران و ایدئولوگ‌های تاریخی اخوان مثل حسن‌الینا خیری نیست و افکار سید قطب هم یک نقطه انحراف در تاریخ آن محسوب می‌شود. ساختار اخوان در دهه‌های گذشته پرورش دهنده سلسله‌ای از کنشگران سیاسی-مذهبی بوده است.

الان نفوذ اخوانی‌ها در مصر چقدر است؟

عملکرد اخوان در دوره بعد از ۲۰۱۱، به‌خصوص دوره یک ساله ریاست جمهوری مرسی موجب شد به‌شدت بدنام و به‌راحتی سرکوب شود. سیاست مشت آهنین حکومت السیسی سبب شده ستون فقرات اخوان بشکند و منابع مالی‌اش آسیب ببیند، تمامی رهبران این جنبش فراری شده یا در زندان هستند. فعلاً نمی‌توانیم بگوییم، ارتباط جدی و نزدیکی با بدنه داخل مصر ندارند، لذا راه حضور در صحنه مصر، اخوان نیست.

در ایران یک تصور غالب درباره آفریقا وجود دارد که می‌گوید آفریقایی‌ها گرسنه‌اند.

اگر وضعیت برخی کشورهای آفریقایی را که به کشورهای توسعه نیافته مشهورند، ملاک قرار دهیم تصور غلطی نیست و برخی از این کشورها واقعا شرایط اقتصادی مناسبی ندارند، ولی اگر وضعیت برخی دیگر از کشورها مانند مراکش و آفریقای جنوبی را ملاک قرار دهیم، برداشت دقیقی نیست. به‌عنوان نمونه، تونس هرچند مشکلات اقتصادی زیادی دارد، اما امروزه بیش از ۳۵۰۰ شرکت اروپایی در بازار تونس مشغول کار هستند.

غیر از این کشورهای توسعه‌یافته در آفریقا، چه اتفاقی افتاده که چین و روسیه و اروپایی‌ها فعالیت‌شان را در این منطقه گسترش داده‌اند.

آنها آفریقا را دارای آینده می‌بینند و سعی می‌کنند با سرمایه‌گذاری‌های مناسب از ظرفیت‌های کشورهای آفریقایی برای ارتقای جایگاه خودشان در نظام بین‌الملل استفاده کنند. همان‌گونه که گفتیم، آفریقا به خاطر نیروی کار فراوان و ارزان، معادن غنی، منابع نفت و گاز در چند کشور و استعداد کشاورزی، مکان مهمی برای سرمایه‌گذاری است.

می‌توان چنین گفت که این سال‌ها، سال‌های امتیازگیری آفریقا است و اگر ما عقب‌مانیم...

بله؛ شاید ذکر نمونه‌هایی از فعالیت‌های ترکیه در این قاره مناسب باشد. رهبران ترکیه سال ۲۰۰۵ را در تقویم سیاست خارجی خود، سال آفریقا نامیده بودند و اقدامات خود را به صورت هدفمند دنبال کردند، چنانکه در آگوست ۲۰۰۸ نشست همکاری سران ترکیه-آفریقا در شهر استانبول برگزار شد و روسای جمهور ترکیه از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۸، ۱۴ سفر دوره‌ای داشته‌اند، ازجمله اردوغان که تاکنون از ۲۸ کشور آفریقایی دیدار کرده است. مبادلات تجاری ترکیه با کشورهای آفریقایی در سال ۲۰۰۴ حدود سه میلیارد دلار بود که در اوایل ۲۰۱۹ بیش از ۲۱ میلیارد دلار و حجم سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و فرهنگی ترکیه به بیش از ۵۵ میلیارد دلار رسیده است.